

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فیش منبر با موضوع نیمه شعبان و امام زمان (عج)

متن کامل:

اعوذ بالله من الشیطان رجیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باید به استقبال نیمه شعبان رفت. این شب بسیار بزرگ است و در ضمن تعلق به امام زمان (صلوات الله وسلامه علیه) دارد، و ما همه می‌گوییم منتظر امام زمان هستیم. اگر کسی مسافری داشته باشد و انتظار بازگشت او را بکشد، انتظار وقتی صدق می‌کند که برای آمدن مسافر خود، کاری نکند. کسی مثلاً به مکه رفته و می‌خواهد مراجعت بکند، شخصی که منتظر اوست فرشها و پرده‌ها و شکل ظاهری خانه را درست و منظم میکند، شربت می‌جوشاند، شیرینی می‌گذارد، وسایل را کماهو فراهم میکند. حضرت امام باقر (علیه الصلاة والسلام) می‌فرماید: چنانچه شما انتظار امامتان را می‌کشید، می‌بایست رفتارتان در واجبات، و در ترک محرمات، و تخلق به اخلاق حسنه در آن حد که توان دارید باشد. باید کوشش کنید، باید در حد توان کوشش کنید که مورد پسند و رضای آن حضرت باشید.

در دعای امشب است که می‌فرماید: «الهی تعرض لک فی هذااللیل المتعرضون» این دعا را مرحوم نراقی شرح کرده است که باید شرحش را بخوانیم. «وقصدک القاصدون وأمل فضلک ومَعروفک الطالبون» الهی در این شب متعرضان، خویش را در معرض رحمت تو قرار دادند و قصدکنندگان، قصد تو کردند و طالبان، آرزوی بدست آوردن فضل و نیکی‌های تو را داشتند. و بعد می‌فرماید: «ولک فی هذااللیل نفحات» در این شب برای تو نفحات است. نفحات جمع نَفْحَة است که باید معنا بشود «و جوایز و عطایا و مواهب تمنُّ بها علی من تشاء من عبادک و تمنعُها» و برای تو در این شب نفعه هاست که منت می‌گذاری آن را بر آن کس که می‌خواهی و منع میکنی آن را. تمنعُها هم دارد. یعنی هر کسی قابلیت برای پوشش این لباس گران مایه را ندارد، بلکه باید صفات و خصوصیتی داشته باشد تا لیاقت پیدا کند. اگر واقعاً آن صفات حسنه ای که منظور اهل بیت است واجد باشد، مورد این جوایز است، و اگر نباشد نیست. بعضیها از سه ماه پیش خالص می‌کردند اعمالشان را که بتوانند این شب را درک بکنند.

مرحوم نراقی در شرح این دعا می‌فرماید مقصود از نفحات همان چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرمود «کما أشار صلی الله علیه وآله وسلم» که برای شما در دوران عمرتان نفعه‌ها از جانب خداوند است بکوشید خود را در معرض آن

قرار دهید «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» معنا می فرمایند که این نَفَحَه چیست؟ نَفَحَه آن افاضات معنویه و ربانیه است. «الْمُرَادُ مِنَ النَّفْحَاتِ هِيَ الْإِفَاضَاتُ الْمَعْنَوِيَّةُ» افاضات هم جمع افاضه است. افاضه ریزش است، ریزش آن روحيات و حالات معنویه و یقین و اطمینان و امید به قلب شماس است. البته این قلب باید تصفیه شده باشد تا امکان این ریزش پیدا بشود. در آن کبر نباشد. عجب نباشد. بخل نباشد. بلکه جمیع مکارم اخلاق را در حدّ توان واجد باشد، و اگر ندارد از پروردگار درخواست بکند، و برای آن به درگاه او تضرع کند

حضرت آیت الله بروجردی (قدس سرّه الشریف) می فرمودند: مراد از این نَفَحَه و افاضه این است که قلب ما در معرض وزش نسیمهای رحمت الهی قرار میگیرد. نراقی در ادامه تعرض به نَفَحَات را معنا میکند: «فَإِنَّ التَّعَرُّضَ إِنَّمَا هُوَ بَتَطْهِيرِ الْقُلُوبِ مِنَ الْكُدُورَاتِ الْحَاصِلَةِ مِنَ الْأَخْلَاقِ الرَّذِيلَةِ». این تعرض چیست؟ متعرضون چه کسانی هستند؟ تعرض یعنی این که قلب را از اخلاق بد خالی کنی، و متعرض کسی است که دل را از بدیها پاک کرده باشد. او فقط در این صورت خود را در معرض وزش نسیم رمت قرار داده است

جای دلداری است دل / نی جای اغیار است دل

«قلب المؤمن حرم الله» قلب مؤمن حرم خداست، باید خدا در او باشد. پاک کردن دل از غیر خدا نهایت پاکی دل است «
وقتی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال میکنند یا رسول الله این الله؟ خدا کجاست؟ حضرت فرمودند: در قلب تو؛
البته حضرت حق إحاطه قیومی دارد. آن نفس ناطقه ای که از بالا آمده است با این قلب صنوبری گوشتی رابطه دارد، و پروردگار با آن إحاطه قیومیه اش، با آن إحاطه علمیش، بردل محیط است این بجای خود اما
اگرچه ذات پاکش لامکان است / چو نیکو بنگری در دل نهان است

دل صاحب دلان اینقدر توسعه دارد که فرمود جای من در سماء نیست در ارض نیست

دلی در سینه ی صاحب دلان است / که آن دل جای آن آرام جان است

جای پروردگار در آن دلی است که از اغیار خالی باشد. ای رفقای عزیز این شاء الله کوشا باشید که همین ساعت، از همین جا شروع کنید. تصمیم بگیرید. جوان تصمیمش هم جوان است، قاطع است، قاطعیت دارد. تصمیم میگیرد که من باید از افاضات آن شب برخوردار بشوم

فَكُلُّ إِقْبَالٍ عَلَى طَاعَةٍ یعنی هر رو آوردی به بندگی «وَإِعْرَاضٌ عَنِ سَيِّئَةٍ يُوْجِبُ جَلَاءً وَنُورًا لِلْقَلْبِ» و هر رو گرداندن از «
معصیت یک قدم است برای برخورداری از افاضات نیمه شعبان

خدایا من تا حالا بخیل بودم، من تا به حالا حسود بودم، من تا به حالا بدعمل بوده ام، محض استقبال این شب و این روز خودم را مهیا میکنم. این اقبال به طاعت و این اعراض از معصیت، قلب را جلا میدهد و منور میکند

جوانی که تمام غرایزش مشتعل و شعله ور است، یک تصمیم قاطع میگیرد که من نمیکنم. من برخلاف مقررات شرع هیچ عملی انجام نمیدهم. هرچقدر هم بدهید نمیکنم. خب این قلب منور میشود، و آمادگی پیدا میکند برای پذیرش علم یقینی «یستعد لإفاضة علم یقینی» یعنی نه آن علمی که از روی استدلال درست شده باشد، که یکی تا تشکیک بکند، علم شما برود و شک پیدا بشود، خیر! علم یقینی یعنی به او علم شهودی میدهند، ولذا قال سبحانه وتعالی «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سُبُلنا» اگر گیوه ها را ور کشیدی، اگر حرکت کردی، اگر مجاهده کردی، طرُق و راههایی که به خدا میرسد برایت باز میشود. نگو من این همه زحمت کشیدم، هنوز راه درست را پیدا نکرده ام. چون در تحت رهبری استاد خبیر نبوده است، اینطور شده است. وقتی که شخصی زحمت لازم را تحت نظر استاد خبیر کشید، آن وقت پروردگار «لنهدینهم سُبُلنا» البته راهها را به او نشان می دهد. باید زحمت بکشی. حضرت یونس دردهان ماهی به زندان رفت من هم در زندان چاه طبیعت گرفتارم «فلولا أنه کان من المُسبِحین» اگر تسبیح ما را نمی کرد «للبت فی بطنه إلی یوم یبعثون» تا روز قیامت در شکم ماهی مانده بود. شما هم باید زحمت بکشی، داداش جان عزیز من، خودت را از چاه درآوری

هستی اسیر چاه طبیعت چگونه باز / قرب و مقام موسی عمرانان آرزوست

باید زحمت بکشی. ببین باز در این حاشیه نوشته ام، خدا محتاج به تسبیح من نیست اما من باید زحمت بکشم. زیاد زحمت بکشم. زحمتهای تحت نظر استاد خبیر باشد. آن حرفهای دیگر بیخود است. باید خودت جدیت بکنی، دعای سحرخیزان هم در عقب سر تو باشد

همت حافظ و أنفاس سحرخیزان بود / که ز بند غم ایام نجاتم دادند

یعنی هم خودم همت کردم، و زحمت کشیدم به توفیق پروردگار، وهم دعای سحرخیزان در عقب سر من بود

حالا برویم سراغ یادداشتهای کتابچه ی دوم، البته روایت را خوانده ام؛ اما ما طلبه ها معتقدمان این است که کلام و فرمایش اهل بیت، خواندنش یک حلاوت دیگری دارد، تا بعد معنا و مفهومش را برای شما بیان کنم، روایت در کتاب الاحتجاج (ج ۲ ص ۵۰ چاپ نجف ۱۳۸۶) و کتاب بحار آمده است. از ابی حمزه است. از حضرت علی بن الحسین زین العابدین (علیهم الصلاه والسلام): «فإن أهل غیبت» اهل غیبت مثل ماها که در زمان غیبت واقع شده ایم «القائلون بإمامته المنتظرون لظهوره» امام علیه السلام موقعیت شما را بیان فرموده اند. یعنی آن اشخاصی که اهل غیبت اند، یعنی در زمان غیبت امام زمان واقع شده اند و قائل به امامت

آن ولی امر هستند، ومنتظر ظهورش هستند، «أفضلُ أهلِ كلِّ زمانٍ» اینها از اشخاصی هستند که از اهل همه زمانهای دیگر برترند. حالا بین چقدر باید شما موقعیت خودتان را قردانی کنید. بعد هم دلیل آن را توضیح میدهد: «لأنَّ اللهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ، أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ» یعنی اینقدر به اینها عقل میدهد و معرفت، وشناخت به ولی امر را مرحمت میکند» . ماصارتُ به الغيبةِ عندهم بمنزلةِ المشاهدة» که اصلاً غیبت برایشان مفهوم ندارد. غیبت برای آنها معنا ندارد

عرض کردم در آن هفته های قبل، خدارحمت کند مرحوم آقا حاج شیخ مرتضی (رضوان الله تبارک و تعالی علیه) جد آقایی جاودان گفت من یک حاجتی داشتم، و یک کاغذ و عریضه ای به محضر امام زمان نوشتم. دیدم من این وقت را ندارم که بروم مثلاً بیندازم در آن چاه هایی که در امامزاده ابوالحسن است. یا کسی در دسترسشان نبوده است که آن کاغذ را بگیرد، ودر حرم ثامن الحجج علیه السلام بیندازد. یک نهری بود در همین بازار حلبی سازها که دهانه اش هم هنوز باز است، من رفتم، و آنجا عریضه را انداختم، و تمنا کردم که هرچه زودتر از حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پاسخی برسد. عصر همان روز، جواب نامه آمد، و حاجت برآورده شد

حالا واقعاً ما باید این مسئله را تحلیل بکنیم. بعضی از این جوانها می آیند در همین عریضه ها و نامه هایی که روی کاغذ، چاپ شده، حاجت مینویسند. امام پدر اُمّت است. جوان حاجتش را برمیدارد مینویسد، یک دفعه، دو دفعه، این شاء الله الرحمن دفعه سوم جواب می آید. امام عصر ولی امر است. حیّ و حاضر است

وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ «این مردمان را پروردگار قرار داده است در آن زمان به «منزله مجاهدین در پیشروی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)، یعنی مقام و معنویتشان به درجه ای است که هر کدام مثل اشخاصی هستند که در رکاب رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) جهاد می کردند، به همراه پیغمبر به جهاد می رفتند. امام مبالغه گویی نمی کند. قول و فعل ائمه حجت است. فرمایشات ایشان برای ما حجت است. می فرماید: «اولئك المخلصون حقاً» واقعاً این اشخاص کسانی هستند که به مقام اخلاص رسیده اند، و اِلّا مورد نظر آن سرور واقع نمی شدند «وَشِيعَتُنَا صِدْقاً وَالِدَعَاءِ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرّاً وَجَهْرًا» اینها شیعیان واقعی هستند، و اینها کسانی هستند که مردم را حقیقتاً دعوت میکنند در سرّ و علن، در خفا و ظاهر به دین پروردگار؛ پس حالا باید چقدر قدر بدانیم

امام أبو جعفر باقر علیه السلام فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامَهُمْ فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ» خوشبختانه حال اشخاصی که ثابت قدم هستند در زمانی که امام زمانشان در غیبت است: «طُوبَى لَهُمْ! طُوبَى لَهُمْ! طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ» خوشا به حال آن اشخاصی که در زمانی که امام (علیه الصلاه والسلام). در پس پرده غیبت است، استقامت در دینشان دارند، و غیر ممکن است خلافتی عمداً - خدا نکند این شاء الله - از آنها سربزند این آخر عرض بنده است در این حدیث.

مثل این که تقریباً بیست دقیقه شده است «وإن أدنى ما يكون لهم من الثواب» کمت رثوابی که برای آنها هست «أن يُناديهم
الباری عبادی» همیشه شما مورد این خطاب هستید

باری تعالی میفرماید: ای بندگان من «عبادی آمنتم بسرّی» آنها ایمانشان به غیب است یعنی همان «والذين يؤمنون بالغيب» و تصدیق
«امام زمان را میکنند که در پس پرده غیبت است. «وَصَدَقْتُمْ بَغِيبي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي

بشارت باد شما را البته من پاداش و اجر شمارا به أعلى درجه خواهم داد» فأنتم عبادی وإمائی حقاً». تقدیم ما حَقَّه التَّأخِيرُ يُفِيدُ
الحَصْرَ. یعنی شما جزو عباد اختصاصی من هستید چه مردان، و چه آن بانوهای محترمه که خودشان را پابست اسلام کرده اند «
مِنكُمْ أَتَقْبَلُ» از شما قبول میکنم اعمال را، از شما عفو میکنم گناهان گذشته را، هر چه که باشد إن شاء الله «وَلَكُمْ أَغْفِرُ» و شمارا
می آمرزم «وَبِكُمْ أَسْقَى الْعَيْثَ» شما اشخاصی که فرمان بردار من هستید و در زمان غیبت به این بین الدفتین کتاب بین
دو جلد یعنی قرآن ایمان آورده اید، من به سبب شما بلا را از سایر مردم رفع و دفع میکنم «وَلَوْلَاكُمْ» اگر وجود شما ثابتین در دین
نبود «لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ» البته عذابم را بر اینها نازل می کردم

قال جابر: یا بن رسول الله ما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟ «چه عملی بهترین اعمال است در آن زمان؟ حضرت «
فرمود: زبانشان را حفظ بکنند. خدا میداند من با بعضی از این آقایان که در حال مراقبه هستند صحبت میکنم خیلی جواب من
را با تأنی میدهند. گفتم: چرا جواب مرا به این شکل میدهید؟ گفت: آقا من باید فکر کنم که جوابی که به شما میدهم، برخورد
با کسی نداشته باشد، مذمتی نباشد، درست صحبت بکنم، درست برخورد بکنم. پس اول حضرت فرمود زبان را باید در همانجا
. که پروردگار قرارداد غل و زنجیر بکنند

حفظ اللسان» و لزوم بیت یعنی ماندن در خانه دارد. اما لزوم بیت را معنا فرموده اند که یعنی باب معاشرت را توسعه ندهید. «
خدا رحمت کند حضرت آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره الشریف) میفرمود: «المرءُ لِنَفْسِهِ مَالٌ يُعْرَفُ فَإِذَا عُرِفَ صَارَ
لِغَيْرِهِ» همین که شناخته شدی نه به تحصیلات میرسی، نه به امور زندگی میرسی. قانون معاشرت و حق معاشرت در حد
اختصار به این شکل است که باید به خانواده برسی. حقوق مردم را هم بدهی. کارهایت را هم بکنی. آن اندازه ای که زیاد می
آید إن شاء الله برای خودت نسبت به معاشرتت با أبناء نوع قرار بدهی

خوب فهمیدید رفقا باید زبانتان را حفظ بکنید زبانتان را. فردا برمیخورید به عید نوروز و در این مجلس و در آن مجلس
خواهید رفت. دیگران نوعاً زبانشان آزاد است ولی «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ» امیرالمؤمنین فرمود علامت کمال عقل این است که
کم حرف میزنند. عرض نکردم لقمان حکیم که باید دائماً صحبت بکنند «سَاكِنًا سَكِينًا» ساکت بود، بسیار سکوت میکرد. فقط
در موقع لزوم سخن میگفت. خدا رحمت کند علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) همین طور که نشسته بودند اگر آقایان

سؤالی داشتند راجع به فلسفه، عرفان، اخلاقیات، سیروسلوک، تفسیر و عقاید سؤال میکردند و ایشان جواب میفرمودند بعد به محض اینکه جواب تمام میشد، باز شروع میکردند به ذکر گفتن، هیچ صحبت نمیکرد تا مادامی که صحبت دیگر لازم باشد

پایگاه جامع محتوایی هیأت

www.heyat.co